

وجوه معنایی واژه «قول» در قرآن کریم از دیدگاه مفسران فریقین

مینا شمخی فاطمه مرادی کهنکی فریبا فروغی نسب

^۱دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. m.shamkhi@scu.ac.ir
^۲دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. 18nafas@gmail.com
^۳کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.



10.22080/qhs.2023.22518.1134

چکیده

«قول» از واژگان پرکاربرد قرآن کریم است که این فراوانی کاربرد، بررسی وجوه معنایی آن را ضروری می‌نماید. در بررسی وجوه معنایی یک واژه در قرآن، تلاش می‌شود با استفاده از کتب لغت و تفاسیر، تمام معانی آن واژه در بافت آیه کشف شود. از این رو، این‌گونه بررسی‌ها، می‌تواند تا حد چشم‌گیری مشکل فهم معنا و مقصود برخی آیات قرآن کریم را برطرف سازد. پژوهش حاضر در صدد است با روش توصیفی-تحلیلی، سخنان لغویون و مفسران را در تبیین وجوه معنایی «قول»، استخراج و مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که این واژه اختصاص به انسان و تکلم ندارد، بلکه از نظر لغت‌شناسان دارای معانی قول نفسی، عقیده، رأی، توجه کامل، حد، دلالت، ظن و حکم و نسبت دادن سخن به شخصی می‌باشد و از منظر مفسران معانی مختلفی چون سخن معمولی، سخن غیر مأنوس، قول نفسی، اعتقاد، وحی، الهام، اراده، قضا، اجابت تکوینی، حضرت عیسی، بعثت و عذاب را دارد. در نهایت نگاشته پیش رو این معانی را به سه قسم سخن گفتن متعارف و نامأنوس (مانند وحی)، خلقت و اراده آفرینش اشیا و عذاب و قیامت تقسیم‌بندی کرده است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲ آبان ۰۶

تاریخ پذیرش:

۲۱ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۲۰ شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

قرآن کریم؛ وجوه و نظایر؛ قول؛ مفسران؛ لغت‌شناسان.

* نویسنده مسئول: مینا شمخی

آدرس: دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
 ایمیل: m.shamkhi@scu.ac.ir

۱ مقدمه

خداوند برای رساندن آدمیان به سوی «کمال» و «سعادت»، قرآن را که حاوی جامع‌ترین آموزه‌های دینی است، فرو فرستاد. بهره‌برداری از این آموزه‌ها هنگامی میسر می‌شود که حقایق قرآن، آن‌گونه که هست، شناخته شود. از آنجایی که واژگان قرآن کریم به صورت مستقل و در بافت متن، دارای معانی متفاوتی هستند، پژوهش پیرامون شناخت معانی واژگان قرآن کریم ضرورت می‌یابد. یکی از دانش‌هایی که در حوزه معناشناسی قرآن به ظهور رسیده و پیش‌نیاز ترجمه، فهم و تفسیر قرآن به شمار می‌رود، علم «وجوه و نظایر» است که از دانش‌های کهن اسلامی بوده و پیشینه آن به زمان حیات پیامبر(ص) می‌رسد و از سده‌های نخستین هجری به صورت ویژه مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفته است (بستانی، ۱۳۹۵: ۳).

وجوه و نظایر یعنی اینکه یک واژه در بافت آیه‌های قرآن چنان جای می‌گیرد که با وجود شباهت در لفظ و آوا، در هر بافت، معنایی متفاوت پیدا می‌کند. در وجوه و نظایر، مراد از وجوه، معانی و مراد از نظایر، واژگان‌اند. در این علم با استفاده از کتب لغت و تفاسیر، تمام معانی یک واژه قرآنی در بافت آیات کشف می‌شوند. لذا این دانش یکی از راه‌های دستیابی به حقیقت معنا و مقصود اصلی واژگان در قرآن کریم است. در تقسیم‌بندی معنی در دانش معناشناسی با انواع روابط واژگانی که عبارت‌اند از: هم‌معنایی، چندمعنایی، تناقض معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی روبه‌رو هستیم که وجوه و نظایر در قرآن کریم را می‌توان از نوع چند معنایی به شمار آورد. در بررسی چند معنایی در سطح واژگان باید به این نکته توجه داشت که دو نوع چند معنایی وجود دارد: ۱- هم‌زمانی ۲- در زمانی. یعنی یک صورت زبانی می‌تواند در یک مقطع زمانی از چند معنا برخوردار باشد و یا در طول زمان، معانی متفاوتی بیابد (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۱۳).

واژه قول یکی از واژگان قرآنی است که با مشتقاتش ۱۷۲۲ بار در قرآن کریم استفاده شده است. کاربرد زیاد واژه قول در کنار دیگر مفاهیم قرآنی، جایگاه خاص این واژه و ضرورت تبیین تمام معانی آن را روشن می‌سازد. این واژه در زبان فارسی فقط به معنای سخن که جنبه لفظی دارد به کار می‌رود، ولی در زبان عربی معانی مختلفی دارد که با توجه به سیاق آیات قرآن باید به آن‌ها توجه داشت و آن‌ها را به مخاطبان عرضه کرد تا کلام خداوند را بهتر درک کنند.

با توجه به آن‌چه گفته شد مهم‌ترین هدف تحقیق حاضر، بررسی و تحلیل وجوه مختلف معنایی این کلمه نزد لغویان و مفسران است که با ابزار کتاب‌خانه‌ای این داده‌ها گردآوری و با روش توصیفی-تحلیلی مورد پردازش قرار خواهند گرفت و به این پرسش، پاسخ داده خواهد شد که واژه «قول» چه کاربردهای معنایی در قرآن کریم دارد؟

۲ پیشینه پژوهش

در زمینه معناشناسی و بررسی وجوه و نظایر برخی واژگان در قرآن، کتب و مقالاتی چند نگارش یافته است. جست‌وجوها نشان می‌دهد از نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به پژوهش حاضر می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- مقاله «معناشناسی قول حسن در قرآن کریم» که توسط حمید محمدی راد و همکاران او نوشته شده و در آن به مصادیق قول أحسن، قول لَین، قول بلیغ و چگونگی سخن گفتن پرداخته شده و درباره وجوه این کلمه و همچنین بررسی آن نزد مفسران سخنی گفته نشده است.

۲- مقاله «وجوه معنایی قول أحسن (مطالعه موردی آیه ۱۸ سورة زمر)» نوشته سید مهدی مرتضوی و همکاران؛ همان‌طور که از اسم مقاله پیداست نگارندگان فقط آیه ۱۸ سورة زمر را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.

۳- مقاله «بررسی تطبیقی استعاره مفهومی «قول» و «کلام» در قرآن کریم» که توسط فاطمه حبیبی و همکاران نوشته شده و در آن به استعاره‌ها پرداخته شده است.

۴- مقاله «تبیین معناشناختی آثار قول از دیدگاه قرآن کریم» که توسط مهدی مطیعی و همکاران نگارش یافته و در آن وجوه واژه قول مورد بررسی قرار نگرفته بلکه تمرکز نگارندگان بر آثار قول بوده است.

۵- مقاله «معناشناسی توصیفی قول سدید در قرآن کریم» نوشته مرتضی ساجینی و همکاران که در آن ترکیب قول سدید و واژگان همنشین و جانشین با آن بررسی شده است.

۶- علاوه بر مقالات فوق، پایان‌نامه‌ای با عنوان «معناشناسی واژه قول با تأکید بر اوصاف آن در قرآن کریم» توسط فریبا فروغی‌نسب و مینا شمخی در دانشگاه شهید چمران نگاشته شده که در آن همه وجوه واژه نیامده و قول مفسران نیز تجزیه و تحلیل نشده است. واژه قول که اصلی‌ترین معنای لغوی آن، سخن و کلام است، تاکنون با این نگاه مورد پژوهش قرار نگرفته است.

۳ تعریف اشتراک لفظی و چند معنایی و تفاوت آن‌ها

اشتراك لفظي يعني یک لفظ چند معنا داشته باشد. دانشمندان اصول نحو در تعریف مشترک لفظی گفته‌اند: «لفظ مشترک، لفظی است که در نظر اهل زبان بر دو معنای مختلف یا بیشتر، به طور یکسان و برابر دلالت کند» (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۳۶۶). نورالدین المنجد از زبان‌شناسان معاصر در تعریف مشترک لفظی می‌گوید: «مشترک لفظی واژه مفردی است که با همان حروف و حرکات و در یک محیط و نیز در یک زمان، بر دو یا بیش از دو معنا دلالت کند؛ در صورتی که میان این معنای رابطه بالغي یا معنوی وجود نداشته باشد» (المنجد، ۱۹۹۹: ۳۷).

زبان‌شناسان گذشته، میان اشتراك لفظي و چند معنایی، تفاوتی قائل نشده‌اند و از پدیده چند معنایی، سخنی به میان نیاورده‌اند. حال آن که زبان‌شناسان معاصر، بر این باورند که در بررسی اشتراك لفظي، باید میان دو اصطلاح «چند معنایی» و «اشتراك لفظي» فرق گذاشت؛ وقتی گفته می‌شود این واژه مشترک لفظی به شمار می‌آید یعنی در اصل «دو واژه قاموسی است که تصادفاً ساختار واحدی دارند» (العوا، ۱۳۸۲: ۵۸). اما چند معنایی «اصطلاحی است که در تحلیل معنایی، بر یک واژه قاموسی که دربردارنده معنای مختلف است، اطلاق می‌شود» (همان). بنابراین اگر دو واژه به دو اصل مختلف از هم برگردد، مشترک لفظی به شمار می‌آید و اگر دو واژه به یک ریشه برگردد در حوزه چند معنایی قرار می‌گیرد.

همچنین در تفاوت بین وجوه معنایی و مشترک لفظی می‌توان گفت که وجوه در برابر مشترک لفظی (همچون عین) به کار می‌رود؛ چرا که در مشترک لفظی همه معنای بر اساس وضع لغوی است، اما در وجوه، معنای لفظ بر اساس کاربرد و استعمال است؛ به این معنی که استعمال لفظ در معنای متفاوت، استعمال لفظ در «موضوع له» کلمه نیست بلکه «مستعمل فیه» آن کلمه می‌باشد. همچنین این قاعده با مشترک معنوی نیز متفاوت است؛ چرا که در اشتراك معنوی (همچون وجود) یک لفظ برای یک معنای کلی وضع می‌شود که جامع دو یا چند معنای دیگر باشد در حالی که وجوه معنایی اولاً از مقوله وضع نیست و ثانیاً چنین معنای کلی در آن لحاظ نشده است.

۴ هیأت‌های ماده «ق. و. ل» و مشتقات آن در قرآن کریم

واژه «قول»، مصدر ثلاثی مجرد از «قُلْتُ اَقُولُ قولاً» است (ابن‌درید، ۱۹۸۷: ۹۷۶/۲). واژه‌شناسان معتقدند از ریشه فعل «قال» که اجوف واوی بوده (ق و ل) گرفته شده و وزن فعلی و صرفی آن «قال یقول قولاً و مقالاً و مقالة» است (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۰۷).

۵ معانی لغوی قول «اشتراک لفظی»

لغت‌شناسان برای واژه «قول» معانی متعددی بیان کرده‌اند که عبارت‌اند از:

الف) گفتار و سخن

اصلی‌ترین معنی واژه «قول»، گفتار و سخن است. برخی از لغویان در تعریف آن گفته‌اند: کلام یا هر لفظی است که زبان آن را افشاء می‌کند، خواه آن کلام تمام باشد یا ناقص (ابن فارس، بی‌تا: ۴۳/۵؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۶۰۴/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۷۲/۱۱؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۴۵/۶). این کلمه در وجوه مختلف کاربرد دارد و وجه اصلی‌اش آن است که متکلم حروف را با هم ترکیب کرده و کلماتی را برای رسیدن به هدفی خاص (خواه این کلمات مفرد، جمع و یا به صورت مرکب باشند) در کنار هم قرار دهد (راغب، ۱۴۱۲: ۶۸۸). بنابراین می‌توان گفت اولین معنای قول، همان ترکیب‌بندی در ذهن و سپس بیان کامل یا ناقص است.

ب) قول نفسی و باطنی

به چیزی که در نفس و جان آدمی قبل از بیان کردن با لفظ متصور می‌شود، «قول» می‌گویند. [کلمات متصور در ذهن که خود آغاز گفتن است] مثل عبارت: «فی نفسی قولٌ لم أظهرها» (همان).

قول نفسی در حقیقت مدلول و معنای الفاظ است؛ یعنی مفاهیمی که در نفس انسان یا قوه دراکه او وجود دارند و الفاظ تنها تعبیری از آن مفاهیم هستند (رک: غزالی، بی‌تا: ۲۲۸/۱). در آیه ۱۳ ملک نیز به وجود این نوع قول اشاره شده است: «وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ».

ج) عقیده و رأی

واژه «قول»، برای آرا و عقاید به کار می‌رود. مثل عبارت: «هَذَا قَوْلُ فُلَانٍ»: این رأی و عقیده فلان شخص است (زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۲۸)؛ و یا «فلانٌ يَقُولُ بِقَوْلِ أَبِي حَنِيفَةَ» یعنی: او بنا به اعتقاد

۱۸۰۶/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۵۱۹/۲). این واژه به تنهایی ۵۲ بار و با مشتقاتش ۱۷۲۲ بار در ۸۴ سوره و ۱۳۸۳ آیه، به صورت مستقل یا ترکیب‌های وصفی و اضافی به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۴۰۸: ۷۳۳-۷۳۲).

افعال این واژه در قرآن، اکثراً ثلاثی مجرد بوده و در دو مورد از باب تفعّل آمده است. همچنین اسم فاعل آن (قائل)، پنج بار در قرآن آمده که یک بار به صورت «قائلُها» (مومنون/۱۰۰) و سه بار به صورت «قائلٌ» به معنی گوینده به کار رفته (کهف/۱۹؛ صافات/۵۱؛ یوسف/۱۰)، همچنین یک بار به صورت «قائلون» از ریشه «قیل» به معنی استراحت و آرامش در قرآن آمده است (الاعراف/۴).

«قُلْ» صیغه امر از فعل «قال»، ۳۱۴ بار به صورت «قُلْ» و هجده بار به صورت «فَقُلْ» به کار رفته است. «الأقوال» بر وزن افاعیل، جمع‌الجمع «قول» است و فقط یک بار در قرآن به کار رفته است (الحاقه/۴۴).

«قیل» به صورت صیغه مجهول، ۴۹ بار در قرآن ذکر شده است (عبدالباقی، ۱۴۰۸: ۷۳۲-۷۳۱)؛ که برخی لغویان و مفسران گفته‌اند: «القیل مصدر كالقول» (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۷۵/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۳/۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱۶/۲۳) و یک بار نیز به صورت «قِيلَ» به کار رفته است (زخرف/۸۸). بسیاری از مترجمان «قیله» را همان معنی اصلی «قول» یعنی گفتار و برخی نیز گفتار شایکانه (مشکینی، ۱۳۸۱: ۴۹۵) ترجمه کرده‌اند.

«تَقُولُ» بر وزن تفعّل، ماضی باب تفعّل است که یک بار به صورت «تَقُولُ» (الحاقه/۴۴) و یک بار هم به صورت «تَقُولُهُ» (طور/۳۳) آمده است. واژه «مقیل» اسم مکان از ریشه «قِيلَ»، به معنی محل و موضع استراحت (قرشی، ۱۳۷۱: ۶۹/۶)، فقط یک بار در قرآن آمده است: «مَقِيلًا» (الفرقان/۲۴).

بر ماهیت شیء دلالت می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۳۵: ۱۱). حال اگر مشتمل بر تمام ذاتیات معرّف باشد، حدّ تام و اگر مشتمل بر تمام ذاتیات معرّف نباشد، حدّ ناقص نام دارد (رک: فارابی، ۱۹۸۵: ۸۵/۱).

ز) ظنّ

گاهی «قول» به معنای «ظنّ» یعنی گمان و خیال می‌آید و مانند آن عمل می‌کند؛ به شرط این‌که با لفظ استقبال در مخاطبی که مسبوق به استفهام باشد بیاید و در میان استفهام و فعل، فاصله‌ای به جز ظرف نباشد. مانند: «أَتَقُولُ زَيْدًا مُنْطَلِقًا» که به معنای «أَتَظُنُّهُ مُنْطَلِقًا» می‌باشد (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۷۹).

ح) حکم

یکی دیگر از معانی لغوی «قول»، حکم است. در حدیث آمده: «سُبْحَانَ الَّذِي تَعَطَّفَ بِالْعَرِّ وَقَالَ بِهِ» یعنی «أحبه و اختصه لنفسه كما يقال فلان يقول بفلان» که درواقع به معنای حکم به کار رفته است (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۵۸/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۱۲۳/۴). یا در زبان عرب گفته می‌شود: «اقتيلا الشئ» یعنی: بر آن چیز حکم کرد (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۰۹).

ط) استعمال «قول» به صورت مجاز

واژه «قول» به صورت مجاز در بیشتر افعال استعمال می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود: «قَالَ برأسه» یعنی اشاره کرد، «قَالَ برجله» یعنی راه رفت. طریحی از ابن‌انباری معنی «أقبل و مال» را برای «قَالَ» بیان می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۵۸/۵).

ی) نسبت دادن سخن به کسی

در زبان عرب «قول» به معنای نسبت دادن سخن به شخصی آمده است. به عنوان مثال گفته شده است: «إِقْوَالًا فلاناً ما لم يَقُلْ» (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۰۹).

با تدبّر در اقوال لغویان مشخص می‌شود که کلمه قول یا به معنای ترکیب‌بندی کلام در ذهن، عقیده (طبق یک نظر)، ظن و گمان، توجّه کامل به اقوال دیگران، بیان و استعمال آن به صورت قال و

ابوحنیفه سخن می‌گوید و پیرو او است (ابن‌جنی، ۱۳۷۱: ۱۸/۱؛ راغب، ۱۴۱۲: ۶۸۸). عقیده و قول همان ترکیب کلام‌های متعدّد است که در وجود صاحب قول، بوده و به آن‌ها ملتزم است.

د) دلالت بر چیزی

علاوه بر موارد فوق، واژه «قول» برای دلالت بر چیزی به کار می‌رود. مثل سخن شاعر که گفته است:

«امتلاً الحوض و قال قطني مهلاً رویدا قد ملأت بطني»

حوض پر شده گفت: مرا بس است، مهلتی دیگر، بس است که شکم خود را پر نموده‌ام. (دلالت بر کفایت امر می‌کند) (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱۱۳/۲؛ راغب، ۱۴۱۲: ۶۸۸).

این معنا در آیه «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (ق/۳۰) نیز به کار رفته است. یعنی جهنّم از نظر وسعت و عظمت مانند يك موجود دارای نطق است که هرگاه به او گفته شود: آیا پر شده‌ای؟ گوید: پر نشده‌ام و هنوز گنجایش بسیاری دارم. در این آیه زبان حال جهنّم بیان شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۱/۹). بنابراین فعل «تقول» برای دلالت بر چیزی به کار رفته و آن پر شدن است، یا می‌توان گفت همان زبان حال حوض و جهنّم است که با ناظر خود و خداوند حرف می‌زند.

ه) توجّه کامل

یکی دیگر از معانی لغوی «قول»، توجّه دقیق، همراه با نکته‌سنجی و ریزبینی است. چنان‌که گفته می‌شود: «فلان يَقُولُ بكذا» (راغب، ۱۴۱۲: ۶۸۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۶۳۷/۱۵) یعنی او با ظرافت خاصی به مسأله توجّه می‌کند.

و) حد

علمای منطق واژه «قول» را در معنی «حد» به کار می‌برند و می‌گویند: «قول الجوهر كذا و قول العرض كذا»: یعنی حدّ جوهر و حدّ عرض این است (راغب، ۱۴۱۲: ۶۸۹). لازم به ذکر است که حد از اقسام تعریف در علم منطق است و قول در این‌جا

۶.۱ سخن معمولی و متداول

واژه قول با همان معنای اصلی و ظاهری خود که سخن معمولی و متداول است بیشترین کاربرد را در قرآن کریم داشته است. در سورة بقره آمده: «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَدَىٰ وَ اللّٰهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» (بقره/۲۶۳). برخی گفته‌اند «قول» معروف، به معنای سخن نیکو است (ماوردی، بی‌تا: ۳۳۷/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۴/۲). همچنین، به سخن زیبایی که قلب‌ها آن را می‌پذیرند (ابوالسعود، بی‌تا: ۲۵۸/۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۳/۷). یا سخن زیبایی که هیچ‌گونه زشتی در آن نباشد، معنا شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۴۸/۲). ضحاک آن را به معنای اصلاح ذات البین دانسته است (همان). علامه طباطبایی گفته قول معروف آن سخنی است که مردم بر حسب عادت آن را غیر معمولی ندانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۸۹/۲). بنابراین یکی از وجوه قول، سخن‌گفتن معمولی و متداول است که در مواجهه با اعمال یا گفتار دیگران صورت می‌گیرد.

۶.۲ قول نفسی و باطنی

وجه دیگری که برای واژه «قول» ذکر شده، قول نفسی و باطنی است که در آیه «... وَ إِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّٰهُ وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللّٰهُ بِمَا نَقُولُ ...» (مجادله/۸) می‌تواند به این معنا باشد. برای قول نفسی در این آیه، سه معنا بیان شده است:

۱- دل: به آن‌چه در ذهن و قلب خطور می‌کند «قول» گفته شده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۴۶/۶). علامه و مکارم شیرازی نیز آن را به همین معنا دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۷/۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۳۳/۲۳).

۲- نزد خود: در جمع خودشان می‌گویند که چرا خداوند ما را مجازات نمی‌کند (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۹۱/۲۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۲۱/۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷۷/۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۰۴/۹؛ طیب، ۱۳۷۸: ۴۵۳/۱۲).

حال، یا یا به معنای حد و اندازه سخن و یا حکمی است که توسط سخن بیان می‌شود.

۵.۱ تفاوت «قول» با «قیل» و «قال»

برخی واژه‌شناسان معتقدند: «قول» در خیر به کار می‌رود و «قال» و «قیل» در شر (فیروزآبادی، بی‌تا: ۶۰۴/۳) و گفته‌اند: «قول»، مصدر است و «قال و قیل» دو اسم هستند که در اصل دو فعل ماضی بوده که به صورت اسم استعمال شده‌اند (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۱۹/۲؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۶۰۴/۳). جوهری می‌گوید: «كَثُرَ الْقِيلُ وَ الْقَالَ» (جوهری: ۱۴۰۷، ۱۸۰۶/۵) یعنی گفته‌های مردم زیاد شد.

در حدیثی نقل کرده‌اند که پیامبر(ص) ما را از قیل و قال و فساد مال و زیاد سؤال کردن نهی فرمود. به ایشان گفتند: ای رسول خدا این سخن در کجای کتاب خدا آمده است؟ پیامبر(ص)، آیات ۱۱۴ نساء و ۱۰۱ مائده را قرائت کردند (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۳۱/۷؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۶۹/۱). طبق این حدیث و با استناد به آیات فوق، نجوای زیاد و سؤال‌های بی‌جا، از مصادیق «قیل و قال»، به شمار آمده و نهی شده چراکه همان نجوای زیاد است.

۶ وجوه قول در قرآن کریم

در اصطلاح، «قول»، لفظی مرکب در موضوعی که بیان شده یا مفهوم مرکب عقلی در یک موضوع معقول است (جرجانی، بی‌تا: ۷۸/۱). همچنین در معنای آن گفته‌اند: «ابراز مقصود است با هر وسیله‌ای که باشد و نه اختصاص به انسان دارد و نه تنها با زبان و گوش گفته و شنیده می‌شود، بلکه متناسب با دو طرف تفهیم و تفاهم که ممکن است گوینده آن خدا، ملائکه، انسان و موجودات طبیعی باشند، با گفتار، کردار، رفتار یا با ایجاد امر تکوینی تحقق می‌یابد» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۷۶/۹). پس می‌توان گفت قول، لفظی مرکب در موضوعی است که متناسب طرفین است و اختصاص به انسان ندارد.

۳- اعتقاد: از نظر راغب قول نفسی در این آیه دلالت بر اعتقاد دارد، یعنی بنا بر اعتقاد خود می‌گویند چرا خداوند ما را مجازات نمی‌کند (راغب، ۱۴۱۲: ۶۸۸). از آنجایی که منافقان اعتقاد صحیحی به خداوند نداشته‌اند، چراکه اگر اعتقاد داشتند ایمان می‌آوردند و تقاضای عذاب نمی‌کردند، بنابراین راه جمع سه قول این‌گونه است که سخن نفسی در بین خودشان از اعتقادات ناصحیح آن‌ها نشأت گرفته است.

۶،۳ وحی و قرآن

یکی دیگر از وجوه معنایی «قول»، وحی و قرآن است. قرآن کریم در چندین آیه، وحی را قول خداوند می‌خواند:

الف) عبارت «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» در دو آیه ۱۹ تکویر و ۴۰ حاقه تکرار شده است. برخی مفسران منظور از «قول» در آیه ۱۹ سوره تکویر را وحی و منظور از «رسول» را جبرئیل می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۱۱/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۶۴/۱۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۶۹/۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۳۷/۲۶؛ طنطاوی، بی‌تا: ۳۰۲/۱۵؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵: ۱۱۷۹/۲). در آیه ۴۰ حاقه نیز بیش‌تر مفسران منظور از قول را قرآن و رسول کریم را «پیامبر(ص)» می‌دانند؛ به دلایلی مانند: سیاق آیات قبل و بعد و این‌که جبرئیل با اوصاف شعر و کهانت، وصف نشده و عرب‌ها این صفات را برای پیامبر(ص) به کار می‌بردند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۰۶/۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۶۳۳/۳۰؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۳۳۷/۴).

ب) در آیه «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزل/۵) علامه طباطبایی، مراد از «قول» را «قرآن» می‌داند که به اعتبار دشواری درک حقایق آن و سختی امثال فرمان‌هایش، «قول ثقیل» خوانده شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۲/۲۰). طبرسی نیز آن را قرآن دانسته است و از قول قتاده آورده است که سنگینی بر آن حضرت از جهت تبلیغ و تبعات آن مانند اذیت و آزار دیدن از سوی مشرکان و جهاد با

نفس و ترک راحت و سنگینی بر امت از جهت اجرای اوامر و نواهی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷۰/۱۰).

ج) در آیه «أَنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ» (طارق/۱۳) نیز «قول» به معنای «قرآن» به کار رفته که با صفت فصل آمده است (همان، ۲۶۱). اکثر مفسران، «قول فصل» را به معنای قرآن گرفته‌اند، زیرا قرآن، جداکننده حق و باطل است، همان‌طور که بر این مبنا فرقان نیز نامیده شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۱۶/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶۱/۲۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۳/۳۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲۴۰/۵؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵۷۶/۵).

د) در آیه «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص/۵۱) نیز «قول» به معنای قرآن آمده است. با توجه به این‌که آیات قرآن پی در پی نازل شده و دارای وعد و وعید، قصص، عبرت‌ها، حکمت‌ها و مواظط است، بسیاری از مفسران منظور از «قول» را در اینجا، قرآن می‌دانند و عبارت «وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» را به معنای «انزلنا القول» گرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۰۳/۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۴/۱۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۶۰۸/۲۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰۱/۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۲۱/۳؛ شبر، ۱۴۰۷: ۳۰/۵؛ ابن‌قتیبه، بی‌تا: ۲۸۴/۱؛ فراء، ۱۹۸۰: ۳۰۷/۲؛ سمرقندی، بی‌تا: ۵۶۹/۳). با توجه به شواهدی که از قرآن کریم ارائه شد، یکی از وجوه معنایی واژه «قول»، همان سخن خداوند است که گاهی به یک قسمت از آن و گاهی به همه آن، قرآن گفته می‌شود.

۶،۴ الهام

واژه «قَوْل» در قرآن به معنای «الهام» نیز به کار رفته است: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْلًا قُلْنَا يَاذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْ تَعْدَبَ وَإِنَّمَا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا» (الکہف/۸۶). برخی از مفسران «قلنا» در این آیه را سخن گفتن به صورت «الهام» (حقی بروسوی، بی‌تا: ۲۹۳/۵؛ مراغی، بی‌تا: ۱۶/۱۶؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۳۳۷/۵) و برخی دیگر به معنای القا دانسته‌اند (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۲۸/۱۵). طبرسی از ابن‌انباری نقل می‌کند که اگر ذوالقرنین پیامبر بوده منظور از «قلنا»، تکلیم یا وحی

بحث، کلامی تمثیلی است، می‌خواهد بفرماید: افاضه وجود، از ناحیه خدا به هر چیزی که موجود می‌شود، به جز ذات متعالی خدا به هیچ چیز دیگر احتیاج ندارد و چون ذات خداوندی، هستی آن را اراده کند، بدون تَخَلُّف و درنگ موجود می‌شود (رک: همان، ۱۱۵/۱۷). طبرسی نیز کاربرد «یقول» را برای تعبیر از اراده خداوند می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷۹/۸). بنابراین در آیات فوق، با توجه به نظر برخی از مفسران، کاربرد واژه‌های «قُلْنَا» و «قَوْلُنَا» برای بیان «اراده خداوند» بوده است.

۶،۶ حکم و قضای الهی

یکی دیگر از وجوه معنایی واژه قول، حکم و قضای الهی است. در آیه «مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (ق/۲۹) برخی از مفسران منظور از «قول» را مطلق قضای حتمی از سوی خداوند می‌دانند و آن، داخل کردن مجرمان در آتش است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۲/۱۸؛ مراغی، بی‌تا: ۱۶۴/۲۶). برخی دیگر همان تهدیدها و بیاناتی دانسته‌اند که خداوند بارها در قرآن از آن سخن گفته است (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۶۸/۲۳؛ طوسی، بی‌تا: ۳۶۸/۹، زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۸۸/۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۴۰/۲۸، آلوسی، ۱۴۱۵، ۳۳۷/۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷۳/۲۲). بنابراین می‌توان گفت منظور از قول الهی همان قضای الهی است که به صورت وعد و وعید در قرآن آمده و هر کس به آن‌ها عمل نکند جهنمی خواهد شد.

۶،۷ اجابت تکوینی

در برخی از آیات قرآن، از سخن گفتن پاره‌ای از عناصر طبیعی مانند زمین و آسمان سخن به میان آمده است، مثل: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت/۱۱). از دیدگاه برخی مفسران «قالتا» سخن گفتن حقیقی است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۸۹/۹). برخی دیگر گفته‌اند این گونه سخن گفتن در مورد زمین و آسمان به صورت تکوینی و تسخیری از سوی خداوند است نه به صورت خطاب نمودن

است و اگر پیامبر نبوده، به او الهام شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۵۷/۶). علامه طباطبایی گفته «قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ...» دلالت ندارد بر اینکه ذی‌القرنین پیغمبری بوده که به او وحی می‌شده، چون قول خدا اعم از وحی، مختص به نبوت است. جمله «ثُمَّ يَرْدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيَعَذِّبُهُ...» از آنجا که نسبت به خدای تعالی در سیاق غیبت آمده خالی از اشعار به این معنا نیست که مکالمه خدا با ذوالقرنین توسط پیغمبری که همراه وی بوده صورت گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۰/۱۳). از آنجا که در حدیثی از امام علی(ع) نقل شده که ذوالقرنین پیامبر نبوده بلکه بنده‌ای از بندگان خدا بوده (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۲۱؛ همو، ۱۳۹۵: ۳۹۳/۲)، نظر صحیح درباره معنی «قُلْنَا»، همان الهام است که ذکر شد.

۶،۵ اراده

یکی دیگر از وجوه واژه قول در قرآن، «اراده» است. گاهی در قرآن کریم در بیان اراده خداوند برای انجام کاری از واژه «قُلْنَا»، از ریشه «قول» استفاده شده است. به عنوان نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

الف) خداوند در سوره انبیا به آتشی که برای سوزاندن حضرت ابراهیم آماده شد، می‌فرماید: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (الانبیاء/۶۹). در تفسیر این آیه، برخی از مفسران، اراده سرد کردن آتش توسط خداوند را مطرح نموده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۷/۷؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۴۳۲؛ قشیری، بی‌تا: ۵۰۹/۲). علامه طباطبایی آن را خطابی تکوینی می‌داند که خاصیت سوزاندن را از آتش گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۳/۱۴).

ب) درباره آیه «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل/۴۰) گفته شده منظور از واژه قول در آن، اراده ایجاد است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۹/۱۲). علامه در جای دیگر می‌فرماید: جمله «أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ» خبر است برای کلمه «إِنَّمَا أَمْرُهُ» و معنایش این است که خداوند آن چیز را با کلمه «کن» مورد خطاب قرار می‌دهد. کلام در آیه مورد

۶،۹ حضرت عیسی(ع)

وجود حضرت عیسی(ع) از دیگر کاربردهای معنایی واژه «قول» در قرآن کریم است: «ذَلِكْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ» (مریم/۳۴). فخررازی سه وجه درباره آن محتمل می‌داند: یکی اینکه او قول حق است. حق اسم خداست و فرقی ندارد که گفته شود عیسی کلمه الله یا قول الحق. دوم اینکه تأکید ما قبل است که حضرت عیسی فرزند مریم است. سوم اینکه خبر مبتدا محذوف است یعنی مطالبی که درباره حضرت عیسی گفته شد، حق است (فخررازی، ۱۴۲۰: ۵۳۸/۲۱). علامه قول سوم را پذیرفته و بر این باور است که تقدیر کلام «اقول قول الحق» است و جمله «الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ» یعنی آنکه درباره اش شک و نزاع می‌کنند، وصف عیسی است و معنایش این است که این همان عیسی بن مریم است که درباره اش شک و نزاع می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۸/۱۴؛ طوسی، بی‌تا: ۱۲۵/۷). آلوسی نیز گفته منظور از قول در اینجا حضرت عیسی(ع) است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۰۹/۸). راغب گفته نامیده شدن عیسی (ع) به «قول»، از جانب خداوند مثل نامیدن او به «کلمه» است که فرمود: «... وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ ...» (۱۷۱/نساء) (راغب، ۱۴۱۲: ۶۸۹).

پس می‌توان گفت «قول حق» به این معنی است که او با فعل امر «کن»، یعنی بدون پدر، خلق شده است، همان‌طور که در سورة آل عمران می‌فرماید که مَثَلُ حَضْرَتِ عِيسَى مَثَلُ حَضْرَتِ آدَمَ است که هر دو از کلمه کن به وجود آمدند: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران/۵۹).

«بعث»، «قرآن» یا «پیامبر»(ص)

مفسران، در تفسیر واژه «قول» در آیه «إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ» (ذاریات/۸) معانی بعث، قرآن و پیامبر(ص) را مطرح کرده‌اند. نظر برخی مفسران (کاشانی، ۱۴۲۳: ۴۶۶/۶؛ هواری، ۱۴۲۶: ۱۹۴/۴) و لغت‌شناسان (راغب، ۱۴۱۲: ۶۸۹) این است که بعث

ظاهری؛ و مسلّم است که زمین و آسمان فرمان خدا را اجابت کرده‌اند که از آن با واژه «قَالَتَا» تعبیر شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۶/۱۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۸۸/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۶/۱۲؛ طوسی، بی‌تا: ۱۱۱/۹). علامه طباطبایی نیز مجموع دو جمله «ائتیا» را فرمان خداوند و جمله «أتینا» را پاسخ زمین و آسمان می‌داند تا صفت ایجاد و تکوین را ممثّل کند و عوام بتوانند آن را درک کنند و اینکه به آسمان و زمین فرمان می‌دهد که «ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً» چه بخواهید و چه نخواهید باید بیایید، کلمه و فرمان تکوینی است، نه اینکه خداوند چنین سخنی گفته باشد، بلکه همان امر تکوینی است که در هنگام ایجاد موجودی صادر می‌کند و آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۸۲) از آن خبر می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۶/۱۷). بنابراین در این آیات سخن گفتن ظاهری عناصری چون آسمان، زمین و جهنم مدنظر نیست، (هر چند سخن گفتن حقیقی آن‌ها بعید نیست)، بلکه اجابت تکوینی و اطاعت‌پذیری آن‌ها مدنظر است که بر این اساس یکی از وجوه معنایی قول نیز به شمار می‌رود.

۶،۸ سخن گفتن غیر معمول

در مورد واژه قول در آیه: «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (ق/۳۰) وجوه مختلفی مطرح شده است: اول این‌که هم سؤال و هم جواب زبان حال است. دوم این‌که خطاب در حقیقت به خازنان جهنم است، جواب هم جواب ایشان است، هر چند که به ظاهر آن را به جهنم نسبت داده است و سوم این‌که خطاب و پاسخش به همان معنای ظاهری و واقعی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۱/۹). علامه طباطبایی همین وجه سوم را صحیح می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۳/۱۸). از آنجایی که در قرآن از سخن گفتن اعضا و جوارح در روز قیامت سخن می‌گوید (فصلت/۲۱) و از آنجایی که همه هستی شعور دارند و خداوند را تسبیح می‌کنند (جمعه/۱) به نظر می‌رسد واژه «تقول» در این‌جا سخن گفتن غیر معمول است که برای خیلی از انسان‌ها مشهود نیست.

نیست بلکه اصل نسبت دادن کلام به خداوند مدنظر است.

۶/۱۱ عذاب و وعده عذاب

معنای دیگری که مفسران برای واژه «قول» ذکر کرده‌اند «عذاب» و یا «وعده عذاب و هلاکت» است که بعد از «سخن معمولی و متداول» نسبت به دیگر وجوه معانی با فراوانی بیشتری همراه است. با دقت در آیاتی که بیشتر مفسران «قول» در آن آیات را، به معنای «عذاب و یا وعده عذاب» گرفته‌اند، به‌دست می‌آید که در این آیات واژه «قول» با فعل «حَقَّ»، «سبق»، «وقع» و «وصل» همنشین شده است که معنای هر یک بر اساس این همنشینی بررسی خواهد شد:

۶/۱۲ تحقق «قول»

بیش‌ترین واژه‌ای که با «قول» همنشین شده، فعل «حَقَّ» است. ماده «حَقَّ» در ساخت فعلی سیزده بار به صورت ثلاثی مجرد در قرآن آمده که دوازده بار در قالب فعل ماضی «حَقَّ» و در یک مورد به صورت مضارع «يَحَقُّ» آمده است. همراهی واژه «القول» با فعل «حَقَّ» هفت بار (اسراء/۱۶، قصص/۶۳، سجده/۱۳، فصلت/۲۵، احقاف/۱۸ و یس/۷) بوده و نیز یک بار با فعل مضارع «يَحَقُّ» (یس/۷۰) آمده است. همچنین واژه «قول» یک بار به صورت معرفه به اضافه «قَوْلُ رَبَّنَا» (صافات/۳۱) آمده و در تمام موارد فاعل فعل «حَقَّ» است که در تمام این آیات همنشینی فعل حق با واژه قول از تحقق قول حکایت دارد. در ادامه چند مورد از این آیات بررسی می‌شوند:

۱) «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (سجده/۱۳). مفسران، بر این عقیده‌اند که «تحقق قول خداوند» در این آیه، «ثابت و استوار شدن سخن» و «قضای حتمی خداوند» بوده و گفته‌اند منظور از «قولی که محقق شده»، جمله «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»، پر کردن دوزخ از جنیان و انسان‌های گناهکار به خاطر انکار توحید و

برانگیختن پس از مرگ است اما در آن اختلاف دارند. مفسران دیگر، علاوه بر بعث، «قرآن و پیامبر» (حقی بروسوی، بی‌تا: ۱۵۰/۹) یا اختلاف در خداوند را مطرح کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۶/۱۴). کاشانی علاوه بر قیامت، به قرآن، نیز اشاره کرده است (کاشانی، ۱۴۲۳: ۴۴۶/۶). برخی نیز فقط اختلاف در امر محمد(ص) را بیان نموده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۹۶/۴؛ طوسی، بی‌تا: ۳۸۰/۹؛ قشیری، بی‌تا: ۴۶۰/۳) و یا به قرآن (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۶/۱۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۸/۲۶؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۱۲۷/۴) و یا به هر دو (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۳/۱۷؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۱۹۲/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۶۸/۴) اشاره کرده‌اند. وجوه اختلاف در قرآن، اموری مانند: سحر، کهانت و اساطیر الاولین و اختلاف در امر محمد(ص)، ساحر، کاهن و مجنون ذکر شده است.

البته با توجه به سیاق آیات قبل «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» (ذاریات/۵ و ۶) و آیات بعد «يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ» (ذاریات/۱۲) می‌توان گفت واژه قول در اینجا به معنای بعث و معاد است.

۶/۱۰ نسبت دادن سخن به کسی

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ» (حاقه/۴۴) یعنی اگر پیامبر از نزد خود سخنی را به ما نسبت می‌داد رگ گردن او را می‌زدیم. برخی از مفسران اقاویل را هم به معنای دروغ و هم نسبت دادن چیزی به کسی دانسته‌اند؛ مثلاً طبرسی گفته اگر دروغی بر ما نسبت دهد و چیزی که ما نگفتیم از خود درآورده و به ما نسبت دهد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۲/۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶۰/۱۵). برخی مانند علامه طباطبایی و دیگران به معنای نسبت دادن دانسته و گفته‌اند وقتی کسی می‌گوید: فلانی بر من «تقول» کرد، معنایش این است که سخن و قولی از ناحیه خود تراشید و به من نسبت داد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۰۴/۱۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۳۴/۳۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۰۷/۳؛ طوسی، بی‌تا: ۱۱۰/۱۰). بنابراین می‌توان گفت با توجه به اصل معنای کلمه، نتیجه نسبت دادن سخن به کسی که آن را نگفته است، دروغ می‌باشد، اما در این‌جا ماحصل سخن مدنظر

فعل «حقّ» آمده است که در این اثر مجال ذکر هر یک نیست.

دقت در آیات فوق نشان می‌دهد که در تمامی موارد، واژه «قول» با فعل ماضی «حقّ» و حرف اضافه «علی» (به استثنای آیه ۱۳ سوره سجده) آمده که نشان‌دهنده قطعیت وقوع است. محتوا و سیاق آیات، انذار و تهدید است و کسانی که «قول» بر آن‌ها محقق گردیده، کافران، مجرمان، اغواگران و گمراه‌کنندگان، منکران بعث و معاد، پیشوایان شرک و مترفین هستند. به همین دلیل در تمام این آیات «قول» به معنای عذاب، یا وعده عذاب و یا حکم عذاب که در حقیقت اشاره به تحقق حتمی و قطعی عذاب می‌باشد به کار رفته است. قابل ذکر است علاوه بر آیات فوق، در آیه «حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ» (حج/۱۸) واژه «عذاب» با فعل «حقّ» و حرف جر «علی»، همراه شده است که این ترکیب با ترکیباتی که در آن دو واژه «حقّ» و «قول» هم‌نشین شده‌اند شباهت زیادی دارد و این، نظر مفسران مبنی بر عذاب بودن «قول» در آیات پیش‌گفته را تأیید می‌کند.

۶/۱۲/۱ سبقت گرفتن «قول»

واژه «قول» سه بار با فعل «سَبَقَ» و مشتقات آن، همراه شده است. در دو مورد (مؤمنون/۲۷ و هود/۴۰) «قول» به عنوان فاعل فعل «سَبَقَ» و به معنای عذاب و یا وعده عذاب به کار رفته است. این آیات عبارت‌اند از:

۱) «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (هود/۴۰). این آیه، قول خداوند به حضرت نوح در جریان طوفان است. مفسران معتقدند «قول» در این آیه به معنی وعده هلاکت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۴۸/۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱۵۲/۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳۷۳/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۶/۱۰) و عذاب در لوح محفوظ است (بلخی، ۱۴۲۳: ۲۸۲/۲). درباره کسانی است که «قول» بر آن‌ها سبقت گرفته و از همسر نوح و پسرش کنعان (چون هر دو کافر بودند) به عنوان کسانی که باید هلاک

کفر است که بر آن‌ها واجب شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۵/۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۳/۱۶؛ طوسی، بی‌تا: ۳۰۱/۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۴۴/۲۵؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۵۶/۲۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۹۶/۱۴؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲: ۴۳۹/۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲۸/۱۸).

طبری، مورد خطاب آیه را، «مشرکین به خدا» گرفته و منظور از «تحقق قول» را آیه «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (سجده/۱۴) می‌داند (طبری، ۱۴۱۲: ۶۲/۲۱).

۲) «قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كُنَّا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ» (قصص/۶۳). با توجه به آیه ۱۳ سجده که می‌فرماید: «... لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» این آیه از آیات و عید قرآن است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۸۲/۴). مفسران، این آیه را در مورد جنیان و شیاطین و افراد گمراه‌کننده مردم می‌دانند که وعده عذاب بر آن‌ها تحقق یافته است (طوسی، بی‌تا: ۱۶۸/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۰۸/۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۸۲/۴). همچنین گفته شده که آیه فوق در مورد پیشوایان شرک است که از پیروان خود تبرّی می‌جویند و به علت اغواء و گمراهی خود و پیروانشان قول الهی بر آنها تحقق یافته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۴/۱۶).

۳) «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء/۱۶). جمع زیادی از مفسران، مراد از «قول» را در این گونه آیات، وعده عذاب دانسته‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۱۴/۲۰؛ طوسی، بی‌تا: ۴۹۵/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۲۶/۶؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۴۴/۱۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۷/۷). برخی دیگر منظور از «قول» را در اینجا «کلمه عذاب» دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۰/۱۳؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۸۳/۳).

در آیات دیگری (از جمله یس/۷ و ۲۰، فصل/۲۵، احقاف/۱۸، صافات/۳۱) واژه «قول» با

شوند نام برده شده است (ابوالسعود، بی‌تا: ۲۰۸/۴؛ شبر، ۱۴۰۷: ۲۱۷/۳؛ سمرقندی، بی‌تا: ۱۵۰/۲).

(۲) «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ» (مومنون/۲۷). مضمون آیه فوق، مشابه آیه ۴۰ سوره هود است و نظراتی مشابه آن‌چه در آنجا بیان شد در میان مفسران وجود دارد (شبر، ۱۴۰۷: ۲۷۲/۴؛ طیب، ۱۳۷۸: ۳۷۳/۹؛ حسینی‌شاه‌عبد‌الغظیمی، ۱۳۶۳: ۱۲۹/۹).

(۳) «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ» (انبیاء/۲۷). در این آیه «قول» به صورت جار و مجرور و به عنوان متعلق فعل «سَبَقَ» به کار رفته است. اکثر مفسران، سبقت را در سخنان خداوند دانسته اند، به این معنا که تابع فرمان‌های الهی هستند چه در قول و چه در فعل (طوسی، بی‌تا: ۲۴۱/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۲/۷؛ طباطبایی، ۱۴۲۰: ۲۷۵/۱۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۳۵/۲۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۲۳/۷). با توجه به این آیات، همنشینی فعل سبق با واژه قول از سبقت گرفتن عذاب الهی در حق برخی پرده بر می‌دارد.

۶،۱۲،۲ واقع شدن «قول»

در دو آیه واژه «قول» با فعل «وقع» همنشین شده که اکثر مفسران «قول» را در این آیات، عذاب معنا کرده‌اند. این آیات عبارت‌اند از:

(۱) «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (نمل/۸۲). برخی مفسران، «قول» را به معنای عذاب و وعید دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۶۵/۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۳۴/۲۰؛ محلی، ۱۴۱۶: ۳۸۷/۱). برخی از بعث و عذاب و برپایی قیامت سخن گفته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۸۳/۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۰/۶؛ سبزواری‌نجفی، ۱۴۰۶: ۲۵۳/۵). فیض‌کاشانی قول را مواردی که در رجعت وعده داده شده، دانسته است (فیض‌کاشانی، ۱۴۱۸: ۹۱۵/۲) که به نظر می‌رسد با سیاق سازگاری داشته باشد.

(۲) «وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ» (نمل/۸۵). بعضی از مفسران، منظور از «ظلم» در این آیه را «شرک» دانسته‌اند که به سبب نشناختن حق معرفت پروردگار، عذاب بر آنها واجب شده است (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۹: ۳۱۳؛ ثعلبی‌نیشابوری، ۱۴۲۲: ۲۲۶/۷). برخی مفسران گفته‌اند «واقع شدن قول» به معنای «واجب شدن عذاب وعده داده شده» است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۶۷/۷؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۳۷۳/۶؛ سبزواری‌نجفی، ۱۴۱۹: ۳۸۹). برخی دیگر از مفسران به معنای عذاب یا دلیل و حجتی که بر آنها ثابت شده، دانسته‌اند (ابن‌جزی، ۱۴۱۶: ۱۰۸/۲؛ کرمی‌حویزی، ۱۴۰۲: ۱۸۶/۶). برخی تحقق قضای حتمی و نفوذ عذاب بر آنها به سبب ظلمشان را مطرح کرده‌اند (ثعلبی، ۱۴۱۸: ۲۶۰/۴؛ سیدقطب، ۱۴۱۲: ۲۶۶۸/۵). برخی هم به معنای «غضب و سخط خداوند» دانسته‌اند (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲۹۲۷/۹؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۲۵۹/۷). بنابر قول اکثر مفسران، در این آیات همنشینی فعل وقع با واژه قول بیانگر واقع شدن عذاب خداوند بر گروهی از مردم است.

۶،۱۲،۳ وصل «قول»

واژه «قول» با «وَصَلْنَا» در آیه «وَ لَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص/۵۱) همنشین شده است. درباره مفهوم آن، چند وجه ذکر شده: ۱- خبر از امر دنیا و آخرت؛ ۲- اخبار انبیاء و هلاکت امت‌های نوح(ع)، هود(ع)، صالح(ع) و ... (طوسی، بی‌تا: ۱۶۱/۸؛ ماوردی، بی‌تا: ۲۵۷/۴)؛ ۳- منظور قرآن است که بلافاصله بعد از آن فرموده: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ» (قصص/۵۳) یعنی برای متذکر شدن شما قرآن نازل کردیم (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۴/۱۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۶۰۸/۲۴). بنابراین یکی از معانی آن اخبار هلاکت و بیان عذاب‌های گذشتگان است.

۷ نتایج پژوهش

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده در پژوهش حاضر مشخص گردید که:

۱- کلمه قول از نظر لغوی یا به معنی ترکیب‌بندی کلام در ذهن، عقیده (طبق یک نظر)، ظن و گمان و توجه کامل به اقوال دیگران است یا به معنای بیان و استعمال آن که به صورت قال و حال بیان می‌شود، یا حدّ و اندازه سخن، و یا حکمی است که توسط سخن بیان می‌شود.

۲- این واژه در قرآن کریم فقط به معنای معمول خود (سخن و کلام) به کار نرفته؛ بلکه از معانی خاص دیگری نیز برخوردار است. موارد کاربرد این واژه در قرآن کریم به دوازده وجه می‌رسد که عبارت‌اند از: سخن معمولی، سخن غیر متعارف، قول نفسی و باطنی، حکم و قضای الهی، اجابت تکوینی، وحی و قرآن، عذاب و وعده عذاب، اراده خداوند، الهام، وجود عیسی(ع)، پیامبر(ص) و قیامت؛ که کشف این وجوه معنایی در فهم بهتر مراد الهی مؤثر است. این ۱۲ مورد را می‌توان در سه شاخه اصلی تقسیم‌بندی کرد: الف: سخن گفتن: ۱- معمولی و متعارف مانند: سخن گفتن اعضای بدن، سخن گفتن با خود یا هم‌نوعان خود یا سخن گفتن غیر متعارف و نامشهود مانند: سخن گفتن جهنم؛ سخن گفتن با زمین (اجابت تکوینی)، نسبت دادن سخن به کسی ۲- سخن گفتن خداوند با انسان‌ها که از طریق وحی یا الهام است که نتیجه و فایده آن یا برای خود شخص است یا برای جهانیان است که در قالب قرآن و کتاب آسمانی آمده و قول نامیده شده است. ب- گاهی در قرآن از خلقت، اراده آفرینش اشیا و حضرت عیسی با کلمه قول، تعبیر شده

است. ج- گاهی اوقات مراد از واژه قول، عذاب و قیامت بوده است.

۳- در استعمال لغوی، کلمه قول چند معنا داشت (اشتراک لفظی) که سه مورد آن با وجوه معنایی آن در قرآن مشترک بود: گفتار، قول نفسی و نسبت دادن قول به کسی.

۴- واژه «قول» الزاماً از جنس گفتار نیست، بلکه می‌تواند از جنس کردار و رفتار باشد. مانند مواردی که قول به معنای حکم و قضای الهی، اجابت تکوینی، عذاب، اراده خداوند، وجود عیسی(ع) و بعث و معاد به کار رفته بود.

۵- در میان وجوه معانی حاصل شده برای واژه قول در تفاسیر قرآن کریم، سخن معمولی و متداول، بیشترین کاربرد معنایی را به خود اختصاص داده و پس از این معنا، عذاب و وعده عذاب، بیشترین بسامد را داشت.

منابع مالی:

این مقاله فاقد هرگونه منابع مالی است.

سهم نویسندگان:

مینا شمخی به عنوان نویسنده مسئول و با همکاری فاطمه مرادی کهنکی و فریبا فروغی نسب این مقاله را نوشته‌اند. نویسنده مسئول مسئولیت این مقاله را بر عهده می‌گیرد.

تعارض منافع:

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافع است.

تقدیر و تشکر:

از همه اساتید و دوستانی که در ارتقای سطح کیفی مقاله یاری نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌شود.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق اسعد محمد طیب، چاپ سوم، ریاض: مکتبة نزار مصطفى الباز.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، محقق: طناحی، محمود محمد، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴)، **الامامه و التبصره من الحیره**، قم: مدرسه الإمام المهدی.
- _____ (۱۳۹۵)، **کمال الدین**، تهران: اسلامیة.
- ابن جزى، محمد بن احمد (۱۴۱۶)، **التسهيل لعلوم التنزيل**، تحقیق: عبدالله خالدی، چاپ اول، بیروت: دار الارقم بن ابی الارقم.
- ابن جنی، أبی الفتح عثمان (۱۳۷۱)، **الخصائص**، تحقیق محمد علی النجار، بیروت: عالم الكتب.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲)، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، تحقیق عبدالرزاق، المهدی، چاپ اول، بیروت: دار الكتاب العربی.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷)، **جمهرة اللغة**، تحقیق رمزی منیر بعلبکی، الطبعة الاولى، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۳۵)، **الاشارات و التنبيهات**، چاپ دوم، قم: النشر البلاغة.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۶۹)، **متشابه القرآن و مختلفه**، چاپ اول، قم: دار بیدار.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، **التحریر و التنویر**، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاريخ.
- ابن فارس، احمد بن فارس (بی تا)، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی تا)، **غریب القرآن**، چاپ اول، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، **لسان العرب**، محقق/مصحح: میردامادی، جمال الدین، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر.
- ابو السعود، محمد بن محمد (بی تا)، **ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم**، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، **البحر المحیط فی التفسیر**، تحقیق: صدقی محمد جمیل، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱)، **تهذیب اللغة**، تحقیق محمد عوض مرعب، الطبعة الاولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- العوا، سلوی محمد (۱۳۸۲)، **بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم**، ترجمه حسین سیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات قدس رضوی.
- المنجد، محمد نورالدین (۱۹۹۹)، **الاشتراک اللفظی فی القرآن الكريم بین النظرية و التطبيق**، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق علی عبدالباری عطیة، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- بستانی، قاسم (۱۳۹۵)، «وجوه و نظایر حدیثی»، **حدیث و اندیشه (نیم سال نامه علمی**

حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)،
تفسیر اثنا عشری، چاپ اول، تهران:
انتشارات میقات.

حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، **تفسیر روح البیان**،
چاپ اول، بیروت: دارالفکر.

دخیل، علی بن محمد علی (۱۴۲۲)،
الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، چاپ دوم،
بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، **مفردات ألفاظ القرآن**،
محقق/مصحح: داوودی، صفوان عدنان،
چاپ اول، بیروت: دارالقلم.

زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)،
تاج العروس من جواهر القاموس،
محقق/مصحح: علی، هلالی و علی سیری،
چاپ اول، بیروت: دارالفکر.

زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸)،
التفسیر المنیر فی العقيدة والشریعة والمنهج،
چاپ دوم، بیروت- دمشق: دار الفکر
المعاصر.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)،
الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ
سوم، بیروت: دارالکتب العربی.

_____ (۱۹۷۹)، **أساس البلاغة**، چاپ اول،
بیروت: دار صادر.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶)،
الجديد فی تفسیر القرآن المجید، چاپ اول،
بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

_____ (۱۴۱۹)،
ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، چاپ اول،
بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا)، **بحر العلوم**، تحقیق:
ابوسعید عمر بن غلامحسن عمروی، چاپ
اول، بیروت: دارالفکر.

ترویجی، شماره ۲۲، پاییز و زمستان،
صفحات ۶۴-۹۱.

بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵)، **فرهنگ ابجدی**، ترجمه
رضا مهیار، چاپ دوم، تهران: انتشارات
اسلامی.

بغدادی، علاء الدین علی بن محمد (۱۴۱۵)، **لباب التأویل
فی معانی التنزیل** (تفسیر الخازن)، تحقیق:
محمد علی شاهین، چاپ اول، بیروت: دار
الکتب العلمیة.

بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰)،
معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق:
عبدالرزاق المهدی، چاپ اول، بیروت:
دار احیاء التراث العربی.

بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)،
تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق شحاته،
عبدالله محمود، چاپ اول، بیروت: دار إحياء
التراث.

بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، **أنوار التنزیل و أسرار
التأویل**، تحقیق: محمد
عبدالرحمن المرعشلی، چاپ اول، بیروت: دار
احیاء التراث العربی.

ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸)، **جواهر الحسان
فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمد علی
معوض و عادل احمد عبدالموجود، چاپ:
اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲)،
الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق:
ابومحمد بن عاشور، چاپ اول، بیروت: دار
إحياء التراث العربی.

جرجانی، علی بن محمد (بی تا)، **التعريفات**، تهران:
ناصر خسرو.

جوهری، إسماعیل بن حماد (۱۴۰۷)، **تاج اللغة و صحاح
العربیة**، تحقیق عطار أحمد عبد الغفور،
الطبعة الرابعة، بیروت: دار العلم للملایین.

عبدالباقي، محمدفواد (۱۴۰۸)،
المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم،
الطبعة الثانية، قاهره: دارالحديث.

عبدالنواب، رمضان (۱۳۶۷)، **مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی**، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.

غزالی، محمدبن محمد (بی تا)، **المستصفی من علم الاصول**، تحقیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت-لبنان: شركة دارالأرقم بن ابی الأرقم. فارابی، محمدبن محمد (۱۹۸۵)، **المنطق عند الفارابی**، بیروت: چاپ رفیق العجم.

فخررازی (۱۴۲۰)، محمدبن عمر، **مفاتیح الغیب**، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰)، **معانی القرآن**، تحقیق: احمد یوسف نجاتی/محمدعلی نجار/عبدالفتاح اسماعیل شلب، چاپ اول، مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمة.

فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹)، **تفسیر من وحی القرآن**، بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (بی تا)، **القاموس المحيط**، بیروت: دارالمعرفه.

فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۶)، **الوافی**، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام علی (ع).

_____ (۱۴۱۵)، **تفسیرالصافی**، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر.

_____ (۱۴۱۸)، **الأصفی فی تفسیر القرآن**، تحقیق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

سیدقطب، ابراهیم حسین (۱۴۱۲)، **فی ظلال القرآن**، چاپ هفدهم، بیروت- قاهره: دارالشروق.

شبر، سیدعبدالله (۱۴۰۷)، **الجواهر الثمین فی تفسیرالکتاب المبین**، تحقیق: سید محمد بحرالعلوم، چاپ اول، کویت: مكتبة الألفین.

صفوی، کورش (۱۳۷۹)، **درآمدی بر معنی شناسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات سورة مهر.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، **المیزان فی تفسیرالقرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعة مدرسين حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو.

طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲)، **جامع البیان فی تفسیرالقرآن**، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، **مجمع البحرين**، محقق/مصحح: حسینی اشکوری، احمد، چاپ سوم، تهران: ناشر مرتضوی.

طنطاوی، سیدمحمد (بی تا)، **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، چاپ اول، قاهره: دارنهضة مصر للطباعة و النشر.

طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷)، **تهذیب الأحکام**، محقق/مصحح: خرسان، حسن الموسوی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

_____ (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: احمد قصیرعاملی، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸)، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.

محلّی، جلال‌الدین و جلال‌الدین سیوطی (۱۴۱۶)،
تفسیر الجلالین،
عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، چاپ اول،
بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.

مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، **تفسیر المراغی**،
چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
مشکینی، علی (۱۳۸۱)، **ترجمة قرآن**، چاپ دوم، قم:
الهادی.

مصطفوی، حسن (۱۴۳۰)، **التحقیق فی کلمات القرآن
الکریم**، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب
العلمیة مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

مغنیة، محمد جواد (۱۴۲۴)، **تفسیر الکاشف**، چاپ:
اول، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، چاپ
اول، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، **کشف الاسرار و
عدة الابرار**، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ
پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

میرزا خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰)، **تفسیر خسروی**،
تحقیق: محمد باقر بهبودی، چاپ اول،
تهران: انتشارات اسلامیة.

واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۵)،
الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، چاپ اول،
بیروت: دارالقلم.

هواری، هود بن محکم (۱۴۲۶)، **تفسیر کتاب الله
العزیز**، چاپ اول، الجزایر: دار البصائر.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، **المصباح المنیر فی
غریب الشرح الکبیر**، چاپ دوم، قم:
دارالهجرة.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، چاپ
ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، **الجامع لأحكام
القرآن**، چاپ اول، تهران: انتشارات
ناصر خسرو.

قشیری، عبدالکریم (بی تا)، **لطائف الاشارات**، تحقیق:
ابراهیم بسیونی، چاپ: سوم، مصر: هیئة
المصرية العامة للكتاب.

کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳)، **زبدة التفاسیر**، تحقیق
بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، قم: بنیاد
معارف اسلامی.

_____ (۱۳۳۶)، **تفسیر منهج الصادقین فی
الزام المخالفین**، تهران: کتاب فروشی محمد
حسن علمی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، **الکافی**، محقق
غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ
چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

کرمی، حویزی، محمد (۱۴۰۲)،
التفسیر لکتاب الله المنیر، قم: چاپخانه
علمیه.

ماوردی، علی بن محمد (بی تا)، **النکت و العیون**، بیروت:
دارالکتب العلمیة.